

قانون و انقلاب؛

تحلیلی بر فلسفه وجودی قانون اساسی در سیره امام خمینی رحمه الله علیه

دکتر اصغر افتخاری *

چکیده: اگر چه بسیاری از جریان‌های انقلابی تمایل به انحصار قدرت دارند و از تعریف یک سازمان حقوقی برای اعمال قدرت چندان استقبال نمی‌کنند، اما تجربه انقلاب اسلامی در این خصوص متفاوت می‌نماید. به گونه‌ای که امام خمینی رحمه الله علیه به عنوان اصلی‌ترین و جدی‌ترین مدافع ایده تاسیس قانون اساسی شناسانده می‌شود. به همین دلیل، تحلیل این تصمیم امام (رحمه الله علیه) حائز اهمیت بوده و می‌تواند برای زمان حاضر نیز معنادار باشد.

در این مقاله نویسنده تلاش دارد تا ابعاد و چند از فلسفه وجودی اهتمام امام رحمه الله علیه را به تاسیس قانون اساسی، به بحث گذارد و نشان دهد که چه اهداف و نتایجی بر این تصمیم مترتب بوده است. ارزش این تحلیل بر آن است که گروهها و جریان‌های سیاسی حاضر در جامعه می‌توانند نسبت به اهداف مذکور اطلاع حاصل نموده و اهمیت اصل صیانت از قانون اساسی و التزام به آن را به عنوان منشور ملی و هدایت گر رفتارها و نظریه‌های سیاسی، دریابند. بر این اساس هر اقدام و یا اندیشه‌ای که در نهایت به مرجعیت این نهاد قانونی خدشه‌ای وارد نماید. در منطق امام رحمه الله علیه، محکوم می‌باشد. برای این منظور نویسنده در دو سطح به تحلیل فلسفه وجودی قانون اساسی در سیره امام رحمه الله علیه پرداخته است که عبارتند از: تحلیل براساس تئوری انتخاب عقلانی و تحلیل براساس ضرورت‌های دینی - سیاسی.

واژه‌های کلیدی: قانون اساسی ، امام خمینی رحمه الله علیه ، انتخاب عقلانی ،

مخالفت سیاسی ، عدالت ، تعارض سیاسی ، جمهوری اسلامی.

مقدمه:

«راه اصلی درک نحوه و علت بروز سیاست‌های خاص، احتمالاً از طریق درک ویژگی و صفات شخصیتی رهبرانی است که آن سیاست‌ها را تدوین می‌کنند. با کاربرد این نگرش در مورد خاص مطالعه انقلابات، راه فهم علت آنکه چرا انقلابهای مختلف ویژگی‌های معینی را به خود می‌گیرند، از طریق درک عوامل برانگیزاننده رهبران آن جنبش‌های انقلابی است.» (کوهن: ۱۳۶۹، ص ۱۸۵)

این واقعیت که بسیاری از جریان‌های انقلابی در تاریخ تحول سیاسی، به دلیل ابتناء بر تعارض‌های ماهوی با نظام‌های سیاسی حاکم، گرایش شدیدی به «تخریب ساختارهای قانونی» و تأکید بر نقش پیشگامانه انقلابیون، متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی داشته‌اند؛ برخی از تحلیلگران را بر آن داشته تا انقلاب‌های سیاسی را پدیده‌هایی چارچوب شکن که به دنبال تمرکزگرایی و رهایی قدرت انقلابیون از ساختارهای قانونی هستند، ارزیابی نمایند. (اسکاج پل: ۱۳۷۶، فصل ۱) از این منظر تجربه بزرگی چون «انقلاب اسلامی» را باید الگویی منحصر بفرد در حوزه کشورهای جهان سومی قلمداد کرد که برخلاف توقع عمومی، نه تنها بر نفی «قانون محوری» تأکید ندارد، بلکه تاسیس چارچوب‌های قانونی جدید و ملتزم نمودن کلیه عناصر قدرت را بدانها، در دستور کار اولیه خود دارد. درک این پدیده مهم اگر چه از طرق گوناگون میسر است، اما چنان که «کوهن» نیز در فراز بالا اظهار داشته، استفاده از رهیافت‌های روان‌شناسانه _ با تأکید بر مطالعه رهبران _ از کاربرد بالایی برخوردار است.

در نوشتار حاضر نگارنده این پرسش اساسی را مطرح نموده است که: وضعیت گروه‌های سیاسی _ اجتماعی مختلف در سالهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی در موضوع «قانون‌مندسازی رفتارها» چگونه بوده است؟ و در ایسن میان موضع‌گیری حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه - به عنوان رهبر انقلاب و معمار جمهوری اسلامی -

چه نقش و تاثیری داشته است؟ مطالعه حاضر حکایت از آن دارد که تعریف سازمانی قانونی برای قدرت سیاسی، بیش از هر عامل دیگری از ناحیه «رهبری» مورد حمایت قرار گرفته و در نتیجه شاهد نهادینه شدن آن در اولین روزهای تاسیس جمهوری اسلامی ایران هستیم. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی نه تنها ماهیتی «قانون گریزانه» پیدا نمی‌نماید؛ بلکه از همان ابتدا گرایش به «تحدید» و «التزام به قانون» را به نمایش می‌گذارد که تجلی عینی آن را می‌توان در تصویب «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» مشاهده کرد. بر این اساس «انقلاب اسلامی» با ویژگی‌ای متمایز از سایر الگوهای مشابه قرن بیستمی و با ماهیتی «قانون گرایانه» تکوین و استقرار می‌یابد.

این موضوع منجر می‌شود تا جریان انقلاب اسلامی و سازمان قدرت از بسیاری از آفاتی که معمولاً نظام‌های سیاسی انقلابی به دلیل محرومیت از یک سازمان قانونی مرجع بدان گرفتار می‌آیند - پدیده‌ای که اسکاچ پل از آن به خودکامه‌گرایی یا انحراف عملی در اعمال قدرت سیاسی یاد نموده - (اسکاچ پل: ۱۳۷۱، فصول ۷-۵) به میزان زیادی ایمن بماند و تصویری «قانون‌مند» بیابد. همین ویژگی است که منجر به هدایت جریان‌های سیاسی و جلوگیری از پدیدار شدن «دیکتاتوری» مجدد در کشور می‌شود. یعنی همان تجربه‌ای که تحلیلگران از آن به سیکل بسته «آنارشی - دیکتاتوری» یاد کرده^۱ و معتقد بودند که انقلاب اسلامی نیز به دلیل قرار داشتن در این سیکل بسته، به ناچار پس از غلبه بر دیکتاتوری پهلوی و تجربه نمودن فضای هرج و مرج گونه اوایل پیروزی انقلاب، به سمت استقرار یک رژیم اقتدار طلب و تمامیت خواه تمایل خواهد یافت؛ تا از این طریق بتواند بر فرآیندهای واگرایانه فائق آید و هویت خود را استقرار و استمرار بخشد. (Brooker:1997, chps. 2-4) اگر این ایده دارای واقعیت تاریخی باشد، آنگاه می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی با تعریف یک سازمان حقوقی برای قرار گرفتن قدرت سیاسی در چارچوب آن - به نام قانون اساسی - توانسته است از این سیکل بسته خارج و به نظام سازی و توسعه بپردازد.

با این توضیح مشخص می‌شود که تعریف و تاسیس یک قانون اساسی اصول‌گرا و مردم‌سالار، تجربه‌ای ارزش‌مند در جریان انقلاب اسلامی به شمار می‌آید که لازم می‌آید هر چه بیشتر موضوع تحلیل و شناخت قرار گیرد تا از این طریق جابجاء و محوریت آن و نقشی که در استمرار حیات سیاسی انقلاب اسلامی می‌تواند ایفاء نماید، مشخص گردد. به عبارت دیگر کشف ظرفیت‌های قانون اساسی و تلاش برای تحقق اهداف آن، رسالتی بزرگ ارزیابی می‌گردد که به نظر می‌رسد پس از ربع قرن تجربه همچنان از این میراث گران‌بهای انقلاب، می‌توان در راستای توسعه و تقویت بنیادهای نظم اجتماعی بهره جست. برای این منظور نویسنده در دو سطح «نظری - کاربردی» به تحلیل فلسفه وجودی قانون اساسی پرداخته و تلاش می‌نماید تا ضرورت‌های دال بر محوریت این قانون را در مقام نظر و عمل، استنتاج و بیان دارد.

الف. سازمان قانونی قدرت سیاسی؛ تحلیلی بر اساس الگوی انتخاب عقلانی

الگوی انتخاب عقلانی که ریشه در حوزه مطالعات اقتصاد سیاسی دارد و توسط نویسندگانی چون «وارن ایلچ من» (Waren Ilichman) و «نورمن آپهوف» (Norman Uphoff) در دهه هفتاد مطرح گردید، بر مبنایی ساده قرار دارد و آن اینک: هر بازیگر حسب مناسبتی که در اختیار دارد، اقدام به فعلیت بخشیدن آنها در محیط عملیاتی نموده و در نتیجه بهترین گزینه‌ای را که در بردارنده سود بیشتر - با هزینه کمتر - است، انتخاب می‌نماید.

به عبارت دیگر بازیگران از میان گزینه‌های موجود و ممکن حسب سودمندی‌شان و بر اساس اصل خردگرا (محاسبه اندیش) بودن انسان، کارآمدترین آنها را که هزینه قابل قبولی داشته باشد، بر می‌گزینند. لذا زوج‌های انتخاب می‌تواند به صورت انتخاب بین «خوب - بد»، «خوب - خوب‌تر»، «بد - بدتر» و... تعریف شود که در هر وضعیت «سود و زیان» با توجه به امکانات و شرایط حاکم، برای هر بازیگری به

صورت متفاوتی معنا و فهم می‌شوند. (Ichman & Uphoff: 1974, pp.8-13)

از این منظر و پس از بررسی نوع بازیگرانی که در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه سیاست حضور داشتند، چنین می‌توان استنتاج نمود که جریان موسوم به اسلام انقلابی که رهبری آن را امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به عهده داشت و اکثریت قاطع جامعه را شامل می‌شد، در موضوع تعریف و تاسیس سازمان حقوقی، بهترین گزینه احتمالی را انتخاب و به اجرا گذارده است. با این توضیح که انتخاب عقلانی نزد امام رحمه‌الله‌علیه و پیروان ایشان صرفاً در منافع سیاسی جامعه منحصر نشده و افزون بر مفهوم "سودمندترین"، مفهوم "سالم‌ترین" را نیز در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر "عقلانی" در بینش این گروه جامع "منفعت" (Interest) و "ارزش" (Value) به صورت توأمان می‌باشد.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شرایط ویژه‌ای بر جامعه ایران حاکم می‌گردد که نوع نگاه بازیگران سیاسی مختلف را به موضوع «تاسیس چارچوب قانونی» تحت تاثیر قرار داده و عرضه دیدگاه‌های متفاوتی را به دنبال دارد. مهمترین این دیدگاه‌ها عبارتند از:

۱. رشد گروه‌های سیاسی بی بنیاد و تعارض با سازمان قانونی جامعه

فضای ایجاد شده از ناحیه سرنگونی رژیم شاهنشاهی توسط انقلاب، مجال مناسبی را برای افراد یا گروه‌های خردی که به دنبال منافع محدود شخصی یا گروهی خود بودند، بوجود آورد تا از طریق ایجاد سازمان‌های غیر واقعی برای خود به تصویر سازی از خودشان در سطح ملی یا طبقاتی اهتمام گمارند. این بازیگران اگر چه از حمایت تعداد قابل توجهی از مردم برخوردار نبودند، اما به دلیل بهره‌مندی از امکانات مادی و حمایت‌های خارجی، توانسته بودند برای خود جایگاهی درون معادلات جامعه بیابند. (بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی: ۱۳۶۱) بدیهی است که این گروه‌ها در وضعیت فارغ از حاکمیت ضوابط قانونی بهتر می‌توانستند به حیات سیاسی

خویش استمرار بخشند. به همین دلیل که از حیث نظری و عملی به دنبال آن بودند تا فضای هرج و مرج گونه اوایل انقلاب را تشدید نموده و به تبع آن، بر حجم فعالیت‌های خود بیفزایند. نتیجه این اقدام توسعه چالش‌های نظری نسبت به بنیادهای انقلاب اسلامی می‌باشد که در موضوعاتی چون اسلامیت نظام، جایگاه ولی فقیه و نوع حکومت تجلی می‌یابد و تا حد بروز درگیری‌های فیزیکی و برهم زدن انسجام و وحدت جامعه از سوی گروه‌های چپ به پیش می‌رود. (افتخاری: ۱۳۸۰، صص ۶۰-۵۷)

۲. اقلیت‌گرایی سیاسی و سهم‌خواهی از سازمان قانونی قدرت

اگر چه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه‌الله‌علیه توانسته بود پیروزی خود را جشن بگیرد، اما با این حال مشاهده می‌شود که برخی از گروه‌های سیاسی که داعیه‌دار حضور موثر در جریان براندازی رژیم ستم‌شاهی بودند، با این تصور که از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای در نهضت انقلابی برخوردارند، خواستار سهم‌گیری زیادتری از قدرت سیاسی می‌شوند. این ادعا تا آن زمان که ساز و کارهای قانونی، نهایی و مبنای عمل قرار نگرفته بود؛ می‌توانست طرح و به صورت کلی بیان شود؛ اما تصویب قانون اساسی بطور طبیعی این حدود را مشخص و محیط عملکرد آنها را محدود می‌ساخت. به همین دلیل است که در پی طرح اصول ناظر بر اسلامیت نظام و طرح ایده‌های محوری چون ولایت فقیه، عملاً گروه‌های ملی‌گرا و لیبرال فضای سیاسی را برای خود در حال تنگ‌تر شدن یافته و عزم خود را بر ناکام ماندن این اقدام جزم می‌نمایند. (نسک، رضوی: ۱۳۷۶؛ دادگستری جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۶۴؛ آیت: ۱۳۶۳؛ سلطانی: ۱۳۶۸)

این موضوع بویژه پس از شکل‌گیری ائتلاف گروه‌های انقلابی پیرو حضرت امام رحمه‌الله‌علیه جدی می‌شود، به طوریکه در سطوح مختلف (اعم از طرح ایده تشکیل مجلس خبرگان و متعاقباً در نحوه عملکرد آن) اختلاف نظری‌های متعددی طرح و دامن زده می‌شود.

در همین زمان است که شبهات نظری متعددی درون جامعه از سوی این گروهها مطرح می‌شود، از آن جمله؛ این که رسالت واقعی این مجلس چیست؟ تهیه پیش نویس جدید یا بررسی پیش نویس تهیه شده قبلی؟، و یا اینکه حدود صلاحیت مجلس خبرگان تا کجاست؟ طرح مسایلی از این قبیل چنان فضای جامعه را ملتهب ساخته بود که برخی از جریان‌های سیاسی امیدوار بودند، اصل موضوع فدا شود و بدین ترتیب ائتلاف انقلابیون برای تدوین و تصویب یک قانون اساسی بر مبنای اصول اسلامی ناکام بماند. این گروه حتی تا تهیه طرح انحلال مجلس خبرگان پیش رفته و با دریافت حمایت دولت موقت امیدوار بود که بتوانند به اهداف خویش دست یابند و یا اینکه در مجموع از تصویب قانون اساسی ممانعت بعمل آورد. (خواجeh سروی: ۱۳۸۲، صص ۲۲-۲۰۹)

خلاصه کلام آنکه این دست از جریان‌های سیاسی اگر چه با اصل ضرورت تاسیس قانون اساسی مخالفتی نداشتند، اما در خصوص محتوای آن بسیار حساس بودند و دو گزینه را فراسوی خود می‌دیدند:

اول آنکه، فرآیند تهیه و تصویب قانون اساسی را به نفع آرمان‌های خویش - به ویژه در حوزه اسلامیت - تحت تاثیر قرار داده و از ورود چنین اصولی که به گمان ایشان محدودیت زا بود، جلوگیری نمایند.

دوم آنکه، در صورت عدم توانایی برای تحصیل اهداف خویش، با ایجاد کارشکنی، از به پایان رسیدن این اقدام ممانعت بعمل آورند.

این رویکرد را می‌توان، جدی‌ترین مانع آن دوره برای شکل‌گیری سازمان قانونی انقلاب، معرفی نمود که در نهایت توسط حضرت امام رحمه‌الله‌علیه مدیریت شده و فرآیند اجرایی - حقوقی مجلس خبرگان به کار خویش ادامه می‌دهد. خطاب عتاب‌آلود امام رحمه‌الله‌علیه در حمایت از مجلس خبرگان و بی‌اساس دانستن کلیه شبهات مربوطه در واقع توانست این اقدام را ناکام گذارد:

«مجلس خبرگان با رای اکثریت ملت مشغول به کار است. حال می‌بینیم که یک دسته چند نفری دور هم جمع می‌شوند و می‌گویند: مجلس خبرگان باید منحل شود. من نمی‌دانم که این آقایان چه کاره هستند و چرا مجلس خبرگان باید منحل شود!... مجلس منحل نمی‌شود و کسی حق انحلال ندارد...» (روزنامه جمهوری اسلامی: مورخه ۱۳۵۸/۸/۳)

۳. اقلیت‌گرایی سیاسی و تشکیک در ضرورت سازمان قانونی برای انقلاب

در این میان می‌توان به طیف اندکی از مخالفان تعریف و تصویب قانون اساسی اشاره داشت که اگر چه در حوزه جریان‌های انقلابی قرار داشتند، اما معتقد بودند که شرایط جامعه می‌طلبد تا زمام امور در دست انقلابیون قرار گیرد و روال به صورت موردی مدیریت شود. به عبارت دیگر تعریف ساز و کارهای قانونی از آن حیث که به تعیین «بایدها» و «نبایدهای» قانونی منجر می‌شود، برای مدیریت فعال و لحظه‌ای دوران انقلاب چندان مناسب نیست. لذا تصور ایشان آن بود که انقلاب فعلاً ضرورت‌های دیگری دارد که بر تصویب قانون مقدم است. چنانچه انقلاب بتواند مسایل دوران اثبات خویش را به خوبی پشت سرگذارد و از شرایط اضطراری دوران تاسیس به دوره استقرار وارد گردد، در آن صورت مساله «قانون» نیز موضوعیت خواهد یافت.

بر این مبنا این دسته نه مخالف قانون اساسی بلکه مخالف ضرورت آن بودند. افزون بر آنکه ایشان معتقد بودند اقدام به تعریف و تصویب قانون اساسی در این دوران نمی‌تواند ثمر بخش باشد؛ چرا که ملت‌هت بودن فضای کشور باعث می‌شود تا مخالفت‌ها و موافقت‌ها سمت و سوی سیاسی داشته باشد و در نتیجه کاستی‌هایی در قانون اساسی راه یابد. به عبارت دیگر فضای با ثبات و آرام دوران استقرار، برای تاملات قانونی به مراتب بهتر از فضای پر التهاب دوران تاسیس ارزیابی می‌شود. همین

امر آنها را در این ایده که اقدامی زود هنگام در حال وقوع است، تأیید می‌نمود. (ظریفی‌نیا: ۱۳۷۸، صص ۸۰-۴۰)

۴. اصول‌گرایی اسلامی و ضرورت تعریف سازمان قانونی انقلاب

در مقابل جریان‌های سه گانه بالا، رویکرد غالبی وجود داشت که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه راهبری آن را عهده‌دار بودند. از این منظر فلسفه وجودی انقلاب در کلیه مراحل - اعم از تاسیس، استقرار و استمرار - بر پایه «قانون» قابل فهم می‌باشد؛ لذا اقدام به تعریف و تصویب قانون اساسی نه یک امر تشریفاتی و نه یک ضرورت قانونی ساده بلکه یک «رسالت» ارزیابی می‌شد که تاخیر در آن جایز نمی‌نمود. اهمیت انجام این رسالت از آن حیث قابل درک است که در چارچوب انتخاب عقلانی، به طور طبیعی جریان سیاسی در اکثریت، لازم است به این کار اقدام نماید تا بتواند هویت خود را تعریف و زمینه استقرار و امکان استمرار آن را فراهم سازد. این وجه از تحلیل را می‌توان در خصوص وضعیت انقلاب اسلامی در فردای پیروزی به شکل زیر تشریح نمود.

از جمله ویژگی‌های برجسته رهبری امام خمینی رحمه‌الله‌علیه^۲ آن بود که در دوران مبارزه با رژیم ستم شاهی توانستند براندازی طاغوت را به شکلی استراتژیک طرح و عرضه بدارند؛ به گونه‌ای که تمام گروهها و تشکلات سیاسی مخالف رژیم، به دلیل اشتراک در این هدف استراتژیک، با یکدیگر گرد آمدند.^۳ به همین دلیل است که جریان انقلاب در بردارنده طیف متنوعی از گروهها و افراد است. (افتخاری: ۱۳۸۲: صص ۲۵-۱۱) همین امر توانست به تقویت نهضت انقلابی کمک کند و قدرت حاکمه را با مشکل مواجه سازد. تأکید حضرت امام رحمه‌الله‌علیه مبنی بر اینکه افراد باید از بحث‌های انحرافی پرهیز نمایند و بر سرنگونی رژیم پهلوی اجماع داشته باشند، در واقع از همین ناحیه قابل درک می‌باشد. (ساخت‌بندی نیروهای سیاسی جامعه را در نمودار شماره ۱ ببینید)

ویژگی مذکور اگر چه در دوران مبارزه بسیار کار آمد بود، اما بطور طبیعی پس از پیروزی انقلاب و فرا رسیدن دوره «تاسیس» نمی‌توانست استمرار داشته باشد. (آیت: ۱۳۶۳) دلیل این امر نیز به نبود دشمن مشترک (رژیم پهلوی) باز می‌گردد که گروه‌های مختلف را متوجه سهم‌خواهی از قدرت می‌نماید.

در چنین وضعیتی حسب نوع ترکیب‌بندی قدرت‌های سیاسی، بازیگران مختلف انتخاب‌های عقلانی متفاوتی را پیشه می‌نمایند. این گزینه‌ها را در قالب «انتخاب عقلانی» می‌توان به صورت دو وضعیت زیر دسته‌بندی نمود:

وضعیت اول: قدرت‌های متعادل

در این حالت شاهد حضور گروه‌های سیاسی مختلفی هستیم که هر یک دارای قدرتی بالنسبه مشابه با بازیگران دیگر است. وضعیت تعادل، رسیدن به ایده‌جماعی و تاسیس «نظام نامه عمل سیاسی» (یا همان قانون) را امری ساده و عقلانی برای کلیه بازیگران می‌سازد. دلیل این امر نیز آن است که هر بازیگر امیدوار است حسب توان و قدرتش در آن ساختار جایگاهی بیابد. (Gray: 1999, pp. 266-70) لذا در مجموع در قالب ائتلاف و یا غیر آن، امکان سازمان‌دهی بنیاد حقوقی نظام جدید حاصل می‌آید. این احتمال که عدم شرکت یا مخالفت به حذف بازیگر منجر خواهد شد، گزینه‌های احتمالی مقابل را تضعیف می‌نماید. (نگاه کنید به نمودار شماره ۲)

وضعیت دوم: قدرت‌های غیر متعادل

اگر میزان قدرت‌های فاتح یکسان نباشد، بطور طبیعی گزینه‌های مختلفی فراروی هر یک از بازیگران قرار می‌گیرد که همسویی آنها را با یکدیگر مشکل می‌سازد. بدین صورت که: یک. قدرت برتر به طور طبیعی به دلیل بهره‌مندی از حمایت اکثریت لازم است هر چه سریع‌تر نسبت به تعریف سازمان قانونی نظام جدید اقدام نماید تا از این طریق اراده عمومی را در قالب اصول حقوقی باز تعریفی و تثبیت نماید. تاخیر در این اقدام از

آن حیث که فرصت را برای گروههای معارض و رقیب جهت آسیب رسانیدن به اراده عمومی و تضعیف آن فراهم می‌سازد، اصولاً جایز و مطابق با بینش و حکمت سیاسی ارزیابی نمی‌شود. تاخیر در این خصوص می‌تواند به تضعیف جایگاه قانونی اکثریت منجر شود و در صورت استمرار، به از دست دادن مرجعیت قانونی و جایگزینی سایر گروهها نیز منتهی گردد. (Murray, et. Al. : 1997, chp. 19)

دو. اما گروههای خرد و متوسطی که در مقابل بازیگر برتر جایگاه خود را اندک می‌یابند، چاره‌ای ندارند، جز آنکه: (Gray: 1996, chps. 183)

یا - در مقابل اراده عمومی تمکین کرده و به حاشیه معادلات سیاسی مطابق با اصول دموکراسی رانده شوند.

یا - در مقابل اراده عمومی ایستادگی کرده و به بازیگران معارض تبدیل شوند.

یا - به اقدامات تخریبی و کارشکنانه دست یازند تا از این طریق تحقق گزینه مطلوب بازیگر برتر را غیر ممکن ساخته و در نتیجه با دریافت زمان بتوانند به تقویت جایگاه و در نتیجه افزایش سهم پردازند. (نگاه کنید به نمودار شماره ۳)

بر این اساس می‌توان چنین اظهار داشت که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در مقام رهبر جریان اصلی حاضر در صحنه انقلاب اسلامی، در واقع بهترین گزینه عقلانی را در شرایط پس از پیروزی انقلاب به اجرا گذاردند و بدین وسیله تکلیف جریان‌های مختلف قدرت طلب - که هر یک سهمی از نظام سیاسی جدید طلب می‌کردند - را با رجوع به اراده عمومی و در قالب قانون اساسی، مشخص ساختند. از این زمان است که معادلات قدرت شفافیت لازم را می‌یابند و چارچوب و قواعد بازی سیاست روشن می‌شود. در نتیجه، عمل سیاسی «قانونی»، از «غیر قانونی» و یا «ضد قانونی» مشخص می‌شود و هرج و مرج ماههای اولیه پس از پیروزی انقلاب، مطابق با اصول و ضوابط قانون اساسی، به نفع نظم و ثبات سیاسی - اجتماعی، فروکش می‌کند. به عبارت دیگر

می‌توان چنین ادعا کرد که در قالب معادلات «نظم و ثبات» گزینه انتخاب شده توسط امام رحمه‌الله‌علیه کارآمدترین راه کار ممکن برای تعریف نظم قانونی ارزیابی می‌شود که در قیاس با گزینه‌های بدیل موجود، کمترین هزینه ممکن را دارا بوده است. بر همین اساس می‌توان الگویی از نظم ملی در سیره امام رحمه‌الله‌علیه استخراج نمود^{۷۰-۷۱} که مطابق با اصول عقلانی مطرح در الگوی انتخاب عقلانی می‌باشد. (افتخاری: ۱۳۷۹، صص ۷۰-۶۱)

ب. کار ویژه‌های سازمان قانونی قدرت سیاسی؛ تحلیل انگیزه‌های رهبری

گذشته از تحلیل ارائه شده در خصوص انتخاب عقلانی به عمل آمده از سوی گروه‌های انقلابی به رهبری امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، تاکید امام رحمه‌الله‌علیه به ضرورت تعریف و تاسیس قانون اساسی دارای چند رکن استدلالی دیگر نیز می‌باشد که می‌توان با مراجعه به اهداف استراتژیک امام رحمه‌الله‌علیه آنها را به شرح زیر فهرست نمود:

۱. هنجارسازی اجتماعی

بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی در جوامعی که تجربه انقلاب را در کارنامه خود دارند، نشان می‌دهد که زوال چارچوب‌های هنجاری پیشین اگر همراه با استقرار هنجارهای نوین نباشد، به طور طبیعی ناامنی و بی‌ثباتی را در پی خواهد داشت. (ساندرز: ۱۳۸۰، صص ۲۰-۳۱۸) به همین دلیل است که گروه‌های فاتح پس از پیروزی به هنجارسازی اقدام می‌نمایند. آنچه در این خصوص ارزش و اهمیت بالایی دارد، آن است که این هنجارها از حداکثر میزان حمایت مردمی برخوردار باشد و بتواند به شکل اجتماعی درون جامعه عمل نماید. برای این منظور روش‌های مختلفی تجربه شده که طیفی از الگوها از مردم‌سالاری گرفته تا اقتدار طلبی را شامل می‌شود. در حالی که روش‌های مردم‌سالار بر انتخاب آزادانه و آگاهانه مردم تاکید دارند و اجماع را مبتنی بر انتخاب و آگاهی تعریف می‌نمایند، روش‌های اقتدارگرا اجماع را امری تاسیسی و بر مبنای تحمیل درک می‌نمایند. (Brooker: 2000, pp.8-35)

روایت ارایه شده از سوی امام رحمه الله علیه از «سیاست اسلامی» به گونه‌ای بود که نمی‌توانست با «تحمیل» و «اعمال زور» موافق باشد. (موسوی خمینی: بی‌تا، صص ۵۰-۴۵) بنابراین ایشان در فرازهای متعددی تصریح می‌نمایند که اساساً هیچ‌گونه تحمیلی از ناحیه انقلابیون - چه در حوزه اعتقادی یا عملیاتی - متوقع و مشروع نیست.

«ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملت مان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آراء ملت هستیم... ما حق نداریم. خدای تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است.» (صحیفه نور: ج ۱۰، ص ۱۸۱)

بر این مبنا امام رحمه الله علیه گزینه دوم را برای هنجارسازی اجماعی بر می‌گزینند که در قالب مراجعه به انتخاب آگاهانه مردم معنا می‌یابد.^۵ به همین دلیل است که امام رحمه الله علیه متأثر از اصول سیاست دینی، در همان ابتدای پیروزی انقلاب و در حکمی که به آقای مهندس بازرگان می‌دهند، تصریح می‌نمایند که رجوع به آرای عمومی برای تعیین نوع حکومت و تصویب اصول قانون اساسی، امری ضروری است که دولت موظف به زمینه‌سازی برای تحقق هر چه سریع‌تر قرآن می‌باشد.

«جناب عالی را... مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فرراندوم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و... را بدهید.» (صحیفه امام: ج ۶، ص ۵۴)

براین اساس «قانون اساسی» از آن حیث که لازم است تا «هنجارهای مورد توافق ملت» را در مقام اداره امور جامعه در خود داشته باشد، حساسیت و اهمیت می‌یابد. به عبارت دیگر امام رحمه الله علیه از این طریق تاسیس مرجع قانونی عالی‌ای را دنبال می‌نمایند که غیر شخصی بوده و می‌توانست بر رفتار همگان حاکم باشد. این مرجع مظهر «اراده عمومی» است و لذا از انتقادات متعارف به افراد و گروه‌های سیاسی درون

جامعه به دور بوده و می‌تواند از این حیث کارکردی مثبت در ایجاد انسجام ایفاء نماید که امروزه با عنوان «التزام به قانون اساسی» از آن یاد می‌شود. (افتخاری: ۱۳۸۲، ص ۱۵۹)

۲. سامان‌دهی ملی

اگر چه انقلاب اسلامی به دلیل الطاف الهی و بهره‌مندی از رهبری منحصر بفرد امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، فرهیختگی توده‌های انقلابی و تهذیب و کمال اخلاقی فردی متصدیان قدرت، بلافاصله پس از پیروزی توانست نوعی انسجام و نظم بومی را تولید و تجربه نماید، اما در عمل - همزمان با گذشت زمان - چالش‌هایی در حال وقوع بود که نمود آن را می‌توان در بروز تعارض درون دولت موقت، مخالفت برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی با یکدیگر و حتی برخی از سازمان‌های رسمی با همدیگر - چون دولت موقت با شورای انقلاب - ملاحظه نمود.^۷ این وضعیت از آن حیث که تعارضات را بدرون جامعه منتقل می‌نمود و فضای عمومی را - به دلیل غلظت بالای سیاسی آن - به شدت تهییج می‌نمود؛ خطرناک بوده و می‌توانست به هرج و مرج گرایشی و در نهایت درگیری‌های داخلی منجر شود که اندیشه‌گرانی چون هانتینگتون آن را آفت عمومی کشورهای جهان سومی ارزیابی می‌نمایند. (هانتینگتون: ۱۳۷۰، صص ۱۵-۲۰۵)

در نتیجه امام رحمه‌الله‌علیه با توجه به نگرش واقع بینانه‌ای که داشتند، این نکته را مورد توجه قرار دادند که سطح این تعارضات در آینده رو به افزایش خواهد گذارد و البته مداخله پیوسته رهبری نیز نمی‌توانست یک راه کار سازمانی مناسب تلقی شود. بنابراین اقدام برای تعریف و تاسیس یک منشور ملی واحد که بتواند در حکم محور انسجام ملی در مقام داور باشد، ضرورت تمام می‌یابد. تاکید امام رحمه‌الله‌علیه بر این مهم در واقع برگرفته از ویژگی بارز مدیریتی ایشان بود که معتقد بودند، امور باید به صورت غیر شخصی سازمان یابد تا انقلاب اسلامی بتواند در صورت از دست رفتن هر

یک از شخصیت‌های محوری‌اش، همچنان به حیات خویش استمرار بخشید و آسیب نبیند. برای این منظور «قانون اساسی» بهترین گزینه ممکن به شمار می‌رفت و لذا به کرات این موضوع را مورد توجه قرار داده و بیان می‌داشتند که:

«نمی‌شود از (کسی) پذیرفت که... قانون را قبول ندارم... مردمی که به قانون اساسی رای دادند، منتظرند که قانون اساسی اجرا شود... همه باید مقید به این باشند که قانون را بپذیرند ولو برخلاف رای شما باشد. باید بپذیرید... اگر می‌خواهید از صحنه بیرون‌تان نکنند، بپذیرید قانون را... اگر همه روی مرز قانون عمل نکنند، اختلاف دیگر پیش نمی‌آید.» (سخنرانی مورخه ۱۳۶۰/۳/۶)

در نتیجه تاسیس قانون اساسی از آن حیث که سامان ملی ایجاد می‌کرد، ضروری و غیر قابل انکار می‌نمود. بعد از آن نیز امام رحمه‌الله‌علیه‌السلام تلاش خود را نمودند تا این قانون جایگاه محوری خود را حفظ کند.

بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه‌السلام با حمایت از تاسیس قانون اساسی توانستند، راه کار موثر برای فایق آمدن بر بحران ناشی از نبود «چارچوب قانونی» که هانتینگتون از آن سخن گفته بود، یافته و در ایران آن را عملیاتی نماید.

۳. حاکمیت اصل عدالت

ویژگی بازر سیاست اسلامی تاکید به اصل عدالت می‌باشد،^۷ بدین معنا صاحبان قدرت لازم است در عین توانایی، حقوق ضعیفان را حتی اگر بر حق نباشند، رعایت کنند. به تعبیر حضرت علی علیه‌السلام اهمیت سازمان قدرت تنها در آن است که احقاق حقی صورت گیرد. در غیر آن، نظم و ثبات استقرار نیافته و خشونت عیان می‌شود. چنانکه به والیان خود خطاب می‌نماید:

«کار بر عدالت کن و از ظلم بهره‌ز که ظلم و ستم مردم را آواره سازد و (در نتیجه) بیداد فزون شود و از آن کار به شمشیر (و مبارزه) کشد.» (نهج‌البلاغه: کلمه قصار ۴۷۶)

بر این اساس اگر چه امام رحمه الله علیه به عنوان رهبر بلامنازع نهضت انقلابی شناخته می‌شدند و تبعیت توده‌ها در ایشان منحصر بود؛ پدیده‌ای که می‌توانست بهترین دلیل برای صدور فرامین از سوی ایشان و اجرای آنها توسط مردم باشد، اما در عمل چنین نکرده و معتقدند که تا اصول و مبانی قانونی تعریف و تصویب (از ناحیه مردم) نشوند، نمی‌توان نسبت به مواخذه و محاکمه گروههای معارض اقدام نمود. تامل در رخدادهای روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی حکایت از آن دارد که امام رحمه الله علیه در قبال بسیاری از چالش‌ها تسامح پیشه کرده و به دعوت این افراد جهت روی گردانی از فتنه‌گری بسنده می‌نمایند. برای مثال چالش نسبت به اصل اسلامیت نظام - اسلامی که توده‌های میلیونی از آن حمایت می‌نمودند - از سوی برخی از افراد و گروهها مطرح می‌شود که خشم و نارضایتی مردم را به دنبال داشت. همین وضعیت در خصوص استراتژی امام رحمه الله علیه برای تاسیس قانون اساسی مجدداً تکرار می‌شود که ناسازگاری صریح امام رحمه الله علیه را به دنبال دارد. با اینحال برخورد با این گروهها در حد هدایت باقی می‌ماند و امام رحمه الله علیه مستند به اینکه ضوابط از پیش تعیین شده‌ای برای منع این گونه از رفتارها به صورت صریح و قانونی وجود ندارد - اگر چه از حیث عرفی اراده عمومی بر وجود چنین ضوابطی دلالت داشت - از برخوردهای شدید خودداری می‌ورزند. (افتخاری: ۱۳۸۰، صص ۹-۵۸) به همین دلیل است که این دوره با نوعی از رقابت‌های سیاسی لگام گسیخته همراه است که بعضاً انسجام ملی را نیز تهدید می‌نمایند. این موضوع با همه پرسى ۱۱ و ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ و بعد از آن تصویب نهایی قانون اساسی، تعدیل شده و شاهد برخورد قانونی با قاطع بازیگران متخطی می‌باشیم.

خلاصه کلام آنکه مقتضای اصل عدالت می‌طلبید تا بنیاد تولید ضوابط و قواعد حاکم بر روابط سیاسی - اجتماعی که همان قانون اساسی باشد، گذارده شود. بدین ترتیب امام رحمه الله علیه در اجرای اصل عدالت اسلامی زمینه را برای تاسیس قانون اساسی فراهم آوردند

که محصول ملاحظات اسلامی و تصویب مردمی بود و می‌توانست بهترین جایگزین برای اعمال سلیقه‌های شخصی گردد. لذا عمل امام *رحمه‌الله‌علیه* و مردم در راستای تحقق عدالت ارزیابی می‌شود. این واقعیت که قدرت‌های خود کامه از وضع قانون گریزان هستند و مایل به مرجعیت خود می‌باشند، نشان می‌دهد که «قانون» به دلیل حاکمیت بر همگان و تأکید بر اصل «برابری همگان در برابر قانون» نمی‌تواند از سوی نظام‌های «غیر عادل» پذیرفته گردد. (Arendt: 1962, chp.2) در چنین فضایی است که امام *رحمه‌الله‌علیه* خود به عنوان مدافع اصلی تاسیس قانون اساسی وارد میدان فکری و اجرایی شده و نشان می‌دهند که جریان انقلابی مخالف اصلی دیکتاتوری است. خلاصه کلام آنکه تاخیر در تاسیس قانون اساسی، از حیث فلسفی با بنیاد عدالت محورانه نهضت اسلامی مردم ایران تعارض داشت و از این نظر امام *رحمه‌الله‌علیه* به دنبال آن بودند تا جلوی این انحراف بنیادین را در جریان انقلاب اسلامی بگیرند.

۴. تضمین آینده انقلاب اسلامی

بررسی تجربه‌های تاریخی‌ای چون انقلاب مشروطه در ایران و یا سایر جنبش‌های مردمی در کشورهای دیگر، حکایت از آن دارد که با گذشت زمان امکان و زمینه ظهور انحراف‌هایی در نهضت‌های انقلابی پدیدار می‌شود که مدیریت آنها کار بسیار دشواری است. این وضعیت معمولاً با ارائه دیدگاهها و تفاسیر نوین و غیر اصیل آغاز می‌شود که در نهایت به استحاله اصول اولیه انقلاب منتهی می‌شود. از جمله راه کارهای موثر جهت مقابله با این احتمال، تدوین و تصویب اصول و مبانی مستند به اراده عمومی ملت در قالب یک منشور ملی است که کار را برای معارضان و مخالفان دشوار می‌سازد. از این منظر قانون اساسی چونان منشوری ارزیابی می‌گردد که اصول بنیادین و خطوط اصلی نظام سیاسی جدید در آن آمده است. این اصول در قانون اساسی به دو دسته اصلی تقسیم شده‌اند:^۸

اول. اصول مهمی که اگر چه امکان اصلاح در آنها می‌رود، اما مکانیزم اعمال

اصلاح در آنها بسیار دشوار و تابع تصویب مراجع مختلفی است که عملاً راه را بر تغییرات سلیقه‌ای و مستمر سد می‌نماید.

دوم. اصول مهمی که به هیچ وجه نمی‌توان نسبت به تغییر و یا حک و اصلاح در ماهیت آنها اقدام نمود. این اصول که بنا به تصریح نص قانون اساسی غیر قابل تغییر شناسانده شده‌اند، در واقع بیانگر هویت اساسی نظام سیاسی جدید می‌باشند. (اصولی مانند اسلامیت، ولایت فقیه، مبتنای قدرت بر اراده عمومی یا همان جمهوریت و...

نتیجه آنکه امام رحمه‌الله‌علیه با عنایت به تجربه تاریخی معاصر، بدان جا می‌رسند که تعریف و تصویب قانونی اصول و آرمان‌های نظام جدید التاسیس، می‌تواند آینده آن را ضمانت کند و لذا با قاطعیت تمام خواستار طی این مرحله قانونی در کشور می‌شوند. تاکید امام رحمه‌الله‌علیه بر اینکه جلوگیری از هدر رفتن خون شهیدان انقلاب و حفظ دستاوردهای آن، تنها از طریق رای دادن به قانون اساسی میسر است، موبد همین مدعا می‌تواند باشد:

«عناصر توطئه گر با قدم و قلم می‌خواهند جمهوری اسلامی تصویب نشود و رای نیاورد؛ اینک می‌خواهند (که) به ثمر نرسد. قانون اساسی یکی از ثمرات عظیم _ بلکه بزرگترین ثمره _ جمهوری اسلامی است و رای ندادن به آن به معنی به هدر دادن خود شهیدان ما است... اینجانب در روز اخذ آراء، رای مثبت می‌دهم و از تمام برادران و خواهران عزیز خود از هر قشر و مسلکی که هستند تقاضا می‌کنم که به این قانون سرنوشت ساز، رای مثبت بدهند.» (روزنامه جمهوری اسلامی: مورخه ۱۳۵۸/۹/۱۱)

نتیجه گیری

«خیال می‌کنند انقلاب کردیم یعنی هرج و مرج. انقلاب که هرج و مرج نیست... در کشوری که قانون حکومت نکند... این کشور را نمی‌توانیم اسلامی حساب کنیم.» (صحیفه نور: ج ۱۱، ص ۵۵)

تاکید مکرر امام رحمه‌الله‌علیه بر اصل «قانون‌گرایی» و تلاش ایشان در مقام رهبر انقلاب اسلامی برای تعریف یک سازمان حقوقی جهت تحدید و هدایت قدرت سیاسی، از جمله اقدامات بنیادین ایشان می‌باشد که در چند سطح قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد:

۱. در سطح استراتژیک، تاسیس قانون اساسی بهترین گزینه ممکن برای گروه سیاسی در اکثریت، در مقابل بازیگران کوچک و خردی که به دنبال دامن زدن به فضای آنارشیک اوایل انقلاب و بهره برداری‌های سیاسی از آن - به نفع منافع گروهی‌شان و یا ایجاد تاخیر در نظم یابی امور به امید افزایش سهم‌شان از ساختار قدرت - بودند؛ ارزیابی می‌شود. به عبارت دیگر در قالب الگوی انتخاب عقلانی، تاسیس قانون اساسی کارآمدترین گزینه بود که اهداف استراتژیک انقلاب اسلامی را تامین می‌نمود.

۲. در سطح تصمیم سازی سیاسی، تاسیس قانون اساسی در بردارنده چهار هدف اصلی است که عبارتند از:

۲-۱. هنجار سازی اجماعی.

۲-۲. سامان دهی ملی.

۲-۳. حاکمیت اصل عدالت.

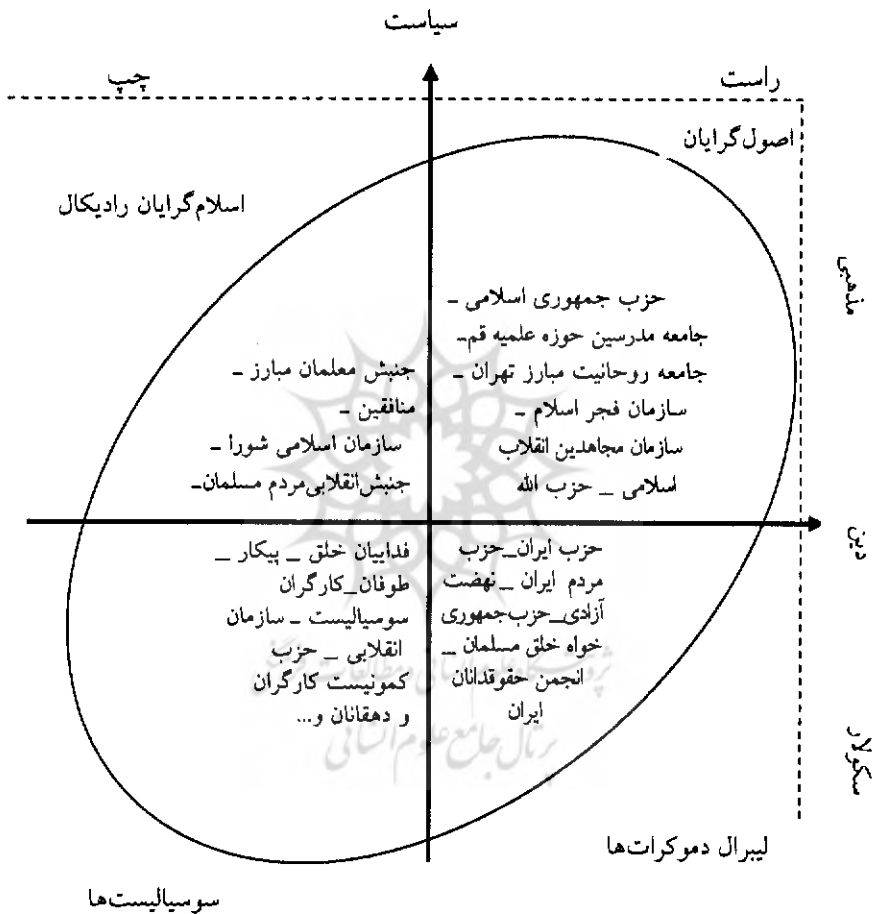
۲-۴. تضمین آینده انقلاب اسلامی.

بر این اساس مشخص می‌شود که قانون اساسی شأنی سیاسی - استراتژیک در اندیشه و عمل امام خمینی رحمه‌الله‌علیه می‌یابد و لذا ایشان کوچک‌ترین تسامح و تساهلی را در خصوص پرداختن به این مهم نپذیرفته، از مرحله طرح ایده، تهیه پیش نویس و تصویب و

نهایی شدن آن، حضور و نظارت کامل داشتند. اهتمام امام رحمه الله علیه تا بدان جا بود که عمل به قانون اساسی را تکلیفی دینی، انقلابی و عقلانی ارزیابی نموده و تصریح داشتند که تمام امور لازم است تا در این چارچوب جریان یابد. به همین دلیل است که در مقام پرسش از برخی از فرامین خارج از چارچوب قانون اساسی ایشان، می‌گویند:

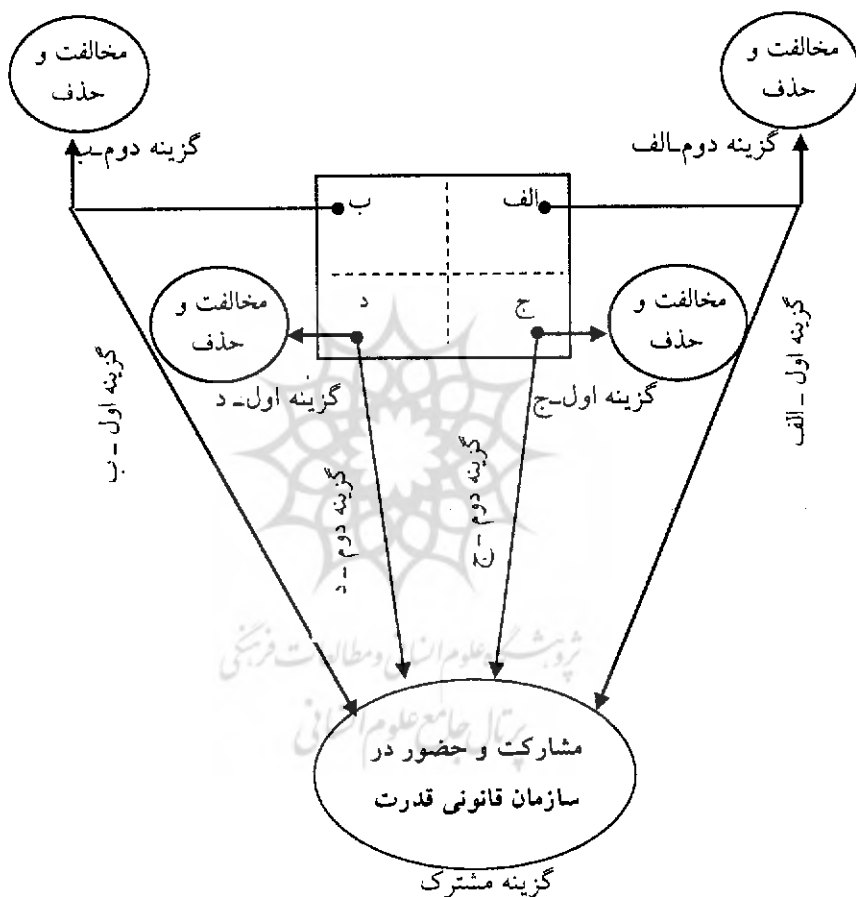
«ان شاء الله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها، موضوع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سالها انجام گرفته است، در ارتباط با جنگ بوده است... از تذکرات همه شما سپاسگزارم و به همه شما دعا می‌کنم.» (صحیفه نور: ج ۲۱، ص ۵۷)

گذشت زمان و بررسی تحولات تاریخی کشور نیز حکایت از آن دارد که قانون اساسی به مثابه منشور ملی کشور توانسته است در جلوگیری از بروز بسیاری از بحران‌ها و یا مدیریت معضلاتی که رخ نموده‌اند، به صورت موثر نظام سیاسی را یاری رساند. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که اهتمام ویژه به جایگاه قانون اساسی و پرهیز از طرح ایده‌هایی که فلسفه وجودی و کارآمدی این قانون را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بر مقتضای تامین منافع ملی کشور و تحصیل مصالح دینی‌ای است که جمهوری اسلامی ایران برای آن شکل گرفته است. به عبارت دیگر پاس داشتن ارزش استراتژیک قانون اساسی و التزام به آن، از جمله راه کارهایی است که می‌تواند - مطابق دیدگاه حضرت امام رحمه الله علیه - تقویت نظم اجتماعی و نظام سیاسی را با هدف توسعه و تعالی برای کل کشور به دنبال داشته باشد.



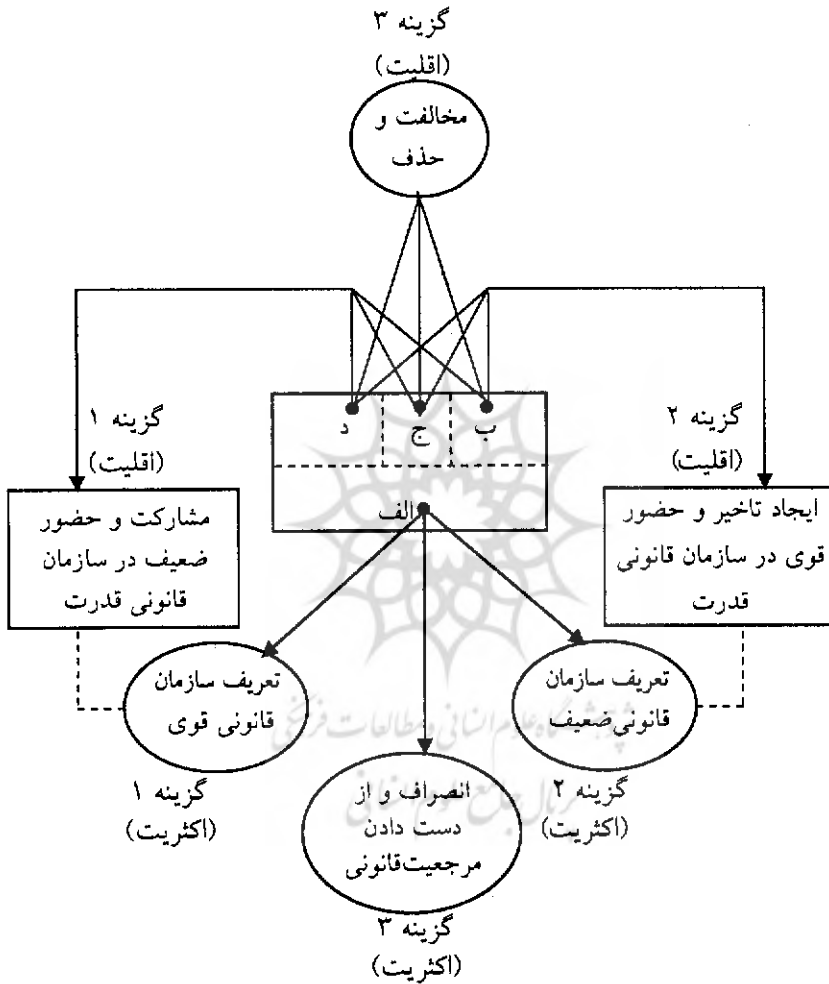
نمودار شماره (۱):

ساخت بندی نیروهای سیاسی در جامعه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی



نمودار شماره (۲):

انتخاب عقلانی در وضعیت قدرت‌های متعادل، منتج بوده و مشارکت را تایید می‌کند.



نمودار شماره (۳):

انتخاب عقلانی دو وضعیت قدرت‌های نامتعادل؛ عدم نتیجه در خصوص مشارکت

الف - گروه‌های انقلابی پیرو امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه)
 ب، ج، د - گروه‌های سیاسی مخالف رژیم شاه و طالب سهم در نظام سیاسی جدید

یادداشت‌ها

۱. عمده شرق شناسان در مقام تحلیل تاریخ تحولات سیاسی به وجود چنین سیکل بسته‌ای در سیاست و حکومت شرقی اشاره داشته‌اند و مناسفانه همین نگرش به گونه‌ای وارد تحلیل‌های بومی شده، تا آنجا که برخی برای آن مبادی و مستندات فرهنگی نیز جستجو نموده‌اند. برای مثال در کتاب *جامعه‌شناسی خودکامگی*، نویسنده از رهگذر تحلیل تاریخ ایران باستان تاکنون، چنین نتیجه می‌گیرد که بسته بودن این سیکل بدان دلیل است که ایرانیان پیوسته با خود کامه و نه خودکامگی مبارزه کرده‌اند. در نتیجه این نگرش است که مبارزان با حمایت مردم به ضد یک خود کامه بر می‌خیزند، اما پس از زوال او، خود در بستر فرهنگ خودکامه پرور، تبدیل به خودکامه‌ای دیگر می‌شوند که موضوع مبارزه نسل‌های بعدی قرار می‌گیرد. (رضاقلی: ۱۳۷۲، صص ۳۰-۲۲)

۲. از این منظر می‌توان امام خمینی رحمه‌الله‌علیه را به سان محوری برای وفاق ملی معرفی نمود که به دلیل ویژگی‌های شخصیتی‌شان توانسته‌اند محل اجماع گروه‌های مختلف باشند. نگارنده این موضوع را به صورت مستقل و مبسوطی در کتاب «وفاق ملی» که به جامعه‌شناسی سیاسی وحدت در سیره امام رحمه‌الله‌علیه اختصاص دارد، آورده است. بر این اساس در کنار اصول محوری چون قانون، ارزش‌های دینی، و... می‌توان به شخصیت محوری امام رحمه‌الله‌علیه نیز اشاره داشت. (افتخاری: ۱۳۸۲، صص ۴-۲۲۲)

۳. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه از این موضوع تحت عنوان «عقل سیاسی» یاد کرده‌اند: «عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز با آن اشخاص که در رویه حتی با (ما) مخالفت دارند، لکن در اصل مقصد با ما موافق‌اند، با ملت موافق‌اند، مسیرشان مسیر ملت است، (اتحاد داشته باشیم). عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز دست از تمام این اختلافات برداریم تا این مملکت را آرام کنیم.... من به همه، همه آنها عرض می‌کنم که شما دست از اختلافات بردارید.» (وحدت از دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، صص ۴-۳۳)

۴. این موضوع را نگارنده به صورت مستقل و مبسوط در کتاب «انتظام ملی» که به بررسی جامعه شناسی نظم در سیره امام رحمه الله علیه اختصاص دراد، به بحث گذارده و الگوی سه وجهی ای را که به صورت پیچیده ای بین اقمار پیرامونی و مرکزی ارتباط سازنده و فعال را برقرار می نماید؛ طراحی نموده است. (نک. افتخاری: ۱۳۷۹، فصل دوم)

۵. امام خمینی رحمه الله علیه با طرح «جمهوریت» در معنای متعارف آن بنیاد این نگرش را با تأیید دینی گذاردند و بدین ترتیب الگوی تازه ای را بنام «جمهوری اسلامی» عرضه داشتند که متناسب با اصول اسلامی و مقتضیات زمانی طراحی شده بود. این ایده که میزان رای ملت است، در واقع بیانگر این واقعیت بود که در ساختار جدید رای مردم به صورت معنادار موثر است.

«در اینجا آرای ملت حکومت می کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگانها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد» (صحیفه نور: ج ۱۴، ص ۱۰۹)

یا اینکه:

«اراده مردم باید در اصل تفویض قدرت دخیل باشد والا قدرت مشروعیت لازم را ندارد.» (صحیفه نور: ج ۳، ص ۱۷۰)

۶. برای مثال درون دولت موقت، مهندس بازرگان با کریم سنجابی وزیر خارجه دولت و دبیر جبهه ملی اختلاف نظر داشت. مشی میانه روانه دولت موقت با اصول و مواضع انقلابی شورای انقلاب هماهنگ نبود. افزون بر این مساله نهادهای انقلابی چون کمیته ها مطرح بود که دولت موقت به شدت نسبت به آنها معترض بود. واکنش هایی از این قبیل به بروز برخورد لفظی بعضاً نامناسب بین مدیران و یا حتی بروز درگیری درون جامعه ختم می شد که معمولاً مدیریت قاطعانه رهبری به آنها خاتمه می داد. (نک. خواجه سروی: ۱۳۸۲، صص ۵-۲۱۲)

۷. در خصوص جایگاه عدل در سیاست اسلامی و لایه های تأثیرپذیر از آن مطالعات مفصلی انجام گرفته که در نهایت حکایت از آن دارد که عدل فلسفه وجودی حکومت، رکن اصلی استقرار آن و دلیل محکم استقرار نظام ها می باشد. به عبارت دیگر عدل در مقام نظریه پردازی،

تاسیس و هدایت گری ذی مدخل است. (جهت مطالعه مبسوط در این زمینه رک. علیخانی: ۱۳۸۱، صص ۱۳-۳)

۸. جهت بررسی مبانی حقوقی این تقسیم بندی رک. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸؛ ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵. بر این اساس مشخص می گردد که اصول قانونی از حیث الزام دارای یک شأن و اعتبار نیستند. بلکه با توجه به موضوع و اهمیت آن، در موقعیت های متمایزی قرار می گیرند که عالی ترین حد آن اصول لایتغیر قانون اساسی می باشند.

منابع

۱. اسکاچ پل، تدا، دولتها و انقلاب های اجتماعی، سید مجید روئین تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
۲. افتخاری، اصغر، انتظام ملی: جامعه شناسی سیاسی نظم از دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه، تهران، ناجا، ۱۳۷۹.
۳. همان، اقتدار ملی: جامعه شناسی سیاسی قدرت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه، تهران، ناجا، ۱۳۸۰.
۴. همان، درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت های سیاسی، تهران، مرکز بررسیهای استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۸۰.
۵. همان، وفاق ملی: جامعه شناسی سیاسی وحدت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه، تهران، ناجا، ۱۳۸۲.
۶. آیت، حسن، درس هایی از تاریخ سیاسی ایران، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳.
۷. بررسی مستندی از مواضع گروه ها در قبال انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
۸. خمینی، روح الله (بی تا)، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، تهران، الست فقیه.

۹. خواجه سروی، غلامرضا، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۰. دادگستری جمهوری اسلامی ایران، غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، تهران، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.
۱۱. راه انقلاب، تهران، نشر هماهنگ، ج ۲، ۱۳۷۸.
۱۲. رضا قلی، علی، جامعه شناسی خودکامگی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
۱۳. رضوی، مسعود، هاشمی و انقلاب، تهران، همشهری، ۱۳۷۶.
۱۴. ساندرز، دیوید، الگوهای بی ثباتی سیاسی، تهران، ترجمه: ناشر، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
۱۵. سلطانی، مجتبی، خط سازش، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۶. صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه، ۱۳۷۸.
۱۷. ظریفی نیا، حمیدرضا، کالبد شکافی جناحی‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، تهران، آزادی اندیشه، ۱۳۷۸. گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۸. علیخانی، علی‌اکبر، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۹. کوهن، توماس، تئوری‌های انقلاب، علیرضا طیب، تهران، تومس، ۱۳۶۹.
۲۰. هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۰.

21. Arendt, H, *The Origins of Totalitarianism*, New York, Meridian, 1962.

22. Gray, S, *Explorations in Strategy*, Westport, Conn, 1996.

23. Booker, Paul, *Non-democratic Regimes*, Mac Millan Press, 2000.
24. Gray S., *Modern Strategy*, Oxford,, O.U.P, 1999.
25. Murray, Williamson, et.al., *The Making of Strategy*, Cambridge University Press, 1994.
26. Brooker, P., *Defiant Dictatorships*, Basingstoke, Macmillan, 1997.
27. Ilchman, W. & N. Uphoff, *The Political Economy of Change*, London, University of California Press, 1974.

